تهدیدات ترامپ را کسی جدی نمی‌گیرد چه در خانه و چه در سوریه

سبحان محقق

اشاره

«دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرد که به همراه فرانسه، قصد دارد دست به «اقدام مشترک جدی» علیه ارتش و نظام سوریه بزند.

صرف نظر از اینکه بهانه آمریکا چیست و آیا اصولا ارتش سوریه در «دوما» دست به حمله شیمیایی زده است یا نه، می خواهیم بدانیم که آیا ترامپ واقعا می تواند این تهدید را آن هم «به صورت گسترده و جدی» عملی کند؟

نویسنده مقاله حاضر، ضمن توجه به ویژگی‌های شخصیتی ترامپ و جایگاه فعلی آمریکا در منطقه، مخاطب را به این نکته توجه می‌دهد که در حال حاضر آمریکا، علی‌رغم میل ترامپ، نمی تواند دست به چنین ریسک بزرگی بزند، حتی اگر فرانسه و انگلیس را هم با خود همراه کند.

سرویس خارجی

در حال حاضر آمریکا و رژیم صهیونیستی در سوریه به طور بی‌سابقه‌ای، «رو» بازی می‌کنند و برای اقدامات خود، دیگر تلاش نمی‌کنند پوششی بیابند و به طریقی این اقدامات را توجیه کنند.

بخشی از این تغییر رویه آمریکا، به ویژگی‌های شخصیتی «دونالد ترامپ» برمی‌گردد و بخشی هم به شرایط خاصی مربوط می‌شود که علی‌رغم میل آمریکا، اروپا و رژیم صهیونیستی، در سوریه رقم خورده است.

ترامپ که می‌خواهد به مردم آمریکا بقبولاند که با دیگر سیاستمداران این کشور فرق دارد، حرف‌های غافلگیرکننده و عجیب و غریبی را بر زبان می‌آورد و یا در اینترنت توئیت می‌کند. اما در بسیاری از مواقع، واکنش‌ها و بازخوردها به قدری قوی بوده‌اند که او مجبور شد از موضع خود عقب‌نشینی کند و حرف‌هایش را پس بگیرد، که کثافت‌خانه نامیدن کشورهای سیاهپوست‌نشین و دروغگو خواندن سران پاکستان، ازجمله آنهاست.

اما در این میان، رئیس‌جمهور آمریکا برخی مواقع حرکت‌هایی می‌کند و حرف‌های پرهزینه‌ای را بر زبان می‌آورد که حاصل نادانی و ناآگاهی او درباره میزان قدرت آمریکا است و این درمورد نوع برخورد ترامپ با بحران سوریه، بیشتر نمود پیدا می‌کند. او سوریه را نمی‌شناسد و نمی‌داند که در آنجا واقعا چه خبر است و فکر می‌کند که آمریکا هر اقدامی را که بخواهد در آنجا انجام دهد، می‌تواند عملی کند.

همین دو هفته قبل بود که ترامپ در ایالت «اوهایو» یک دفعه اعلام کرد، قصد دارد نیروهای آمریکایی را فورا از سوریه خارج کند. اما، چیزی نگذشت که او تحت فشار سیاستمداران آمریکایی، حرفش را پس گرفت و به آن تبصره زد! این هم البته گفته شده که ترامپ از ابتدا با هدف دوشیدن عربستان، این حرف را زده است.

بلوف زن تنها

اولین پیامدی که تحولات جاری سوریه برای شخص ترامپ داشت، این است که او را از فردی محکم و قاطع، تبدیل به شخصی دمدمی مزاج و بلوف‌زن کرده است به طوری‌که حرف‌هایش نه دشمن را می‌ترساند و نه دوستان آن را جدی می‌گیرند.

*** سوریه بالاخره آمریکا و شخص ترامپ را متوجه می‌کند که گزینه‌های زیادی ندارند؛ یا باید این کشور را ترک کنند و یا خطر یک جنگ هسته‌ای را به جان بخرند.**

ترامپ یکی دو روز قبل به همراه همتای فرانسوی خود، با ادبیاتی که یادآور دوران استعمار است، اعلام کردند که در واکنش به اقدام دولت سوریه در «دوما»، دست به اقدام مشترک و جدی خواهند زد. این اظهارات در ظاهر قاطع است، مبنی بر اینکه از نگاه ترامپ، عامل حمله شیمیایی در دوما، ارتش سوریه است و او قصد دارد به همراه فرانسه، دولت و ارتش سوریه را تنبیه کند.

اما، این اظهارات رئیس‌جمهور آمریکا را نه درداخل و نه در خارج، هیچ‌کس جدی نگرفت، چون همه فهمیده‌اند که او فرد خام و ناآگاهی است و از شرایط سوریه و قطب‌های قدرت حاضر در این کشور، اطلاعات درستی ندارد.

حدود یک ماه قبل درست زمانی که ترامپ با جدیت اعلام کرد قصد دارد مناطقی را در سوریه و حتی دمشق هدف قرار دهد، مسکو واکنش نشان داد و تهدید کرد که به هرگونه حمله آمریکا پاسخ می‌دهد. این اقدام روسیه باعث شد که ترامپ و دولت آمریکا بی‌سروصدا، قضیه را مسکوت بگذارند.

جنجال‌های بی‌خاصیت

دولت آمریکا تحت رهبری ترامپ در هفته‌ها و ماه‌های گذشته جنجال‌های زیادی را درباره ارتکاب دولت دمشق به حمله شیمیایی علیه مردم سوریه، خصوصا در منطقه «غوطه شرقی» راه انداخته است.

براساس فرمول ترامپ، بلافاصله پس از اینکه ثابت شد ارتش سوریه دست به حمله شیمیایی زده است، نیروی هوایی آمریکا وارد عمل می‌شود و با درهم کوبیدن پایگاه‌های ارتش سوریه و متحدان آن، «بشار اسد» را از صحنه سیاسی و از قدرت، حذف کرده و بحران شش ساله این کشور را به نفع خود، پایان می‌دهد.

اگر ترامپ واقعا اجرای چنین فرمولی را در سر دارد (که ظاهرا دارد)، به معنی واقعی کلمه، «احمق» است و از بازدارندگی و «موازنه وحشت» چیزی نمی‌داند. علی‌رغم حضور متحدان قدرتمند سوریه در این کشور، ترامپ فکر می‌کند که «مبسوط‌الید» است و دست به هر اقدامی که بخواهد، می‌زند.

*** ترامپ دو روز قبل و در آخرین اظهاراتش اعلام کرد که سوریه را به خاطر ماجرای دوما، هدف قرار خواهد داد. ممکن است که تا زمان چاپ این مطلب، تهدید فوق عملی شده باشد، ولی به طور قطع می‌توان گفت که حمله آمریکا مثل «الشعیرات» خواهد بود؛ یعنی حمله محدود به یک یا دو پایگاه خاص در سوریه و نه یک حمله «گسترده و قوی».**

ترامپ می‌تواند در سوریه «رو» بازی کند، اما نمی‌تواند دست به هر اقدامی بزند و پا را از گلیم خود درازتر کند.

درحال حاضر حتی خود اشرافیت سیاسی آمریکا به این نتیجه رسیده است که حضور ترامپ در کاخ سفید، قبل از هر کشوری، برای خود آمریکا پرهزینه خواهد بود.

رئیس‌جمهور آمریکا در سخنرانی‌ها و در تالیفی که از خودش تحت عنوان «آمریکای زمین‌گیر» بر جای گذاشت، به نحو تهوع‌آوری خودش را می‌ستاید و خود را فردی تصور می‌کند که قرار است «آمریکای زمین‌گیر» را نجات دهد.

ترامپ واقعا معتقد است که به عنوان فردی عملگرا، می‌تواند عظمت را به آمریکا برگرداند.

این درحالی است که کارشناسان نظر دیگری دارند و می‌گویند که سرنوشت ابرقدرتی آمریکا در همین سوریه زخم‌دیده از جنگ رقم خواهد خورد. سوریه بالاخره آمریکا و شخص ترامپ را متوجه می‌کند که گزینه‌های زیادی ندارند؛ یا باید این کشور را ترک کنند و یا خطر یک جنگ هسته‌ای را به جان بخرند.

طی همین روزهای گذشته ترامپ به همراه «امانوئل ماکرون» رئیس‌جمهور فرانسه و «ترازمی» نخست‌وزیر انگلیس، اعلام کرده‌اند که به سوریه حمله می‌کنند. ولی همانطور که گفته شد این تمایل ترامپ و دوستانش در حد آرزو باقی خواهد ماند و عملی نخواهد شد.

تغییر ذهنیت متحدان منطقه‌ای آمریکا

این ناتوانی دولت آمریکا در اجرای گزینه‌های دلخواه در سوریه، چند سالی است که برای متحدان واشنگتن در منطقه، آشکار شده و آخرین کسانی که به ضعف آمریکا پی برده‌اند، خود تروریست‌های فعال در سوریه هستند.

بی‌دلیل نیست که ترکیه به دنبال چرخش به سمت ایران و روسیه است و قطر نیز پیوندش را با جبهه حامی تروریسم، برید. حتی عربستان نیز در سال ۲۰۱۴ و پس از آنکه به ضعف آمریکا در سوریه پی برد، تلاش کرد که به روسیه نزدیک شود، اما نتوانست و پیوندهای ساختاری پرقدمتش با آمریکا، مانع این پیوند شد.

اصولا، علت بی‌قراری و پریشانی فعلی رژیم سعودی را باید در همین مسئله جست‌وجو کرد که آمریکا دیگر آن آمریکای دهه‌های گذشته نیست و نمی‌توان روی آن حساب باز کرد.

در هرحال، خروج تروریست‌های موسوم به «جیش‌الاسلام» از «غوطه شرقی» دمشق و تسلط ارتش سوریه بر این منطقه که علی‌رغم میل ترامپ و متحدانش صورت می‌گیرد، کشورهایی مثل عربستان و امارات را شدیدا نگران کرده است، چراکه آنها می‌دانند این عقب‌نشینی علی‌رغم میل آمریکا صورت می‌گیرد و پیامدهای این عقب‌نشینی، لرزه بر اندام آنها می‌اندازد.

جمع‌بندی

ترامپ می‌گوید که سوریه را می‌زند، اما درعمل هیچ اتفاق در خور توجهی نمی‌افتد. این تهدید توخالی از زبان «باراک اوباما» رئیس‌جمهور آمریکا هم صورت می‌گرفت. اما چیزی که شرایط موجود را متمایز می‌کند، اعتماد به نفس کاذب و ادعاهای ترامپ است مبنی بر اینکه کار سوریه را یکسره می کند. اوباما به تدریج تسلیم شرایط شد و صحنه را ترک کرد. ترامپ نیز علی‌رغم بلوف‌زنی‌هایش، مجبور است تسلیم منطق شرایط شود و مردم سوریه را رها کند، تا آنها خودشان شرایط خود را رقم بزنند.

لذا، در ارتباط با تهدیدات جاری آمریکا، انگلیس و فرانسه مبنی بر حمله به سوریه، نباید زیاد نگران بود چراکه هیچ فرد عاقلی خودش را با دست‌های خود، به هلاکت نمی‌اندازد و هم‌اکنون علاوه بر محور مقاومت، دولت و ارتش روسیه نیز به اندازه کافی، انگیزه مقابله با آمریکا در سوریه را دارند. هرچند ساختار سیاسی آمریکا قدرت کافی را به رئیس‌جمهور می‌دهد که دست به اقدام بزند، ولی او نمی‌تواند با حمله گسترده به سوریه، درهای جهنم را به روی آمریکا باز کند.

ترامپ دو روز قبل و در آخرین اظهاراتش اعلام کرد که سوریه را به خاطر ماجرای دوما، هدف قرار خواهد داد. ممکن است که تا زمان چاپ این مطلب، تهدید فوق عملی شده باشد، ولی به طور قطع می‌توان گفت که حمله آمریکا مثل ماجرای حمله به پایگاه «الشعیرات» خواهد بود؛ یعنی حمله محدود به یک یا دو پایگاه خاص در سوریه و نه یک حمله «گسترده و قوی».

هدف از این حمله هم نه ضربه زدن به ارتش سوریه، بلکه القاء این مفهوم به افکار عمومی است که تهدید ترامپ عملی شده است. این درحالی است که تهدید رئیس‌جمهور آمریکا زمانی عملی می‌شود که وی به سوریه لشکرکشی کند و یک جنگ تمام‌عیار علیه ارتش سوریه راه بیندازد. این اتفاق در حال حاضر هرگز رخ نخواهد داد، مگر اینکه ترامپ بخواهد دست به دیوانگی بزند و آمریکا و جهان را به خطر بیندازد.

در ارتباط با تهدیدات جاری آمریکا، مبنی بر حمله به سوریه، نباید زیاد نگران بود چراکه هیچ فرد عاقلی خودش را با دست‌های خود، به هلاکت نمی‌اندازد و هم‌اکنون علاوه بر محور مقاومت، دولت و ارتش روسیه نیز به اندازه کافی، انگیزه مقابله با آمریکا در سوریه را دارند.

رسانه‌ها بررسی کردند

لایه‌ها و پیامدهای اصلاحات بن‌سلمان در عربستان

«محمد بن سلمان» ولیعهد عربستان از زمانی که سند توسعه عربستان موسوم به چشم‌انداز ۲۰۳۰ را در سال ۲۰۱۶ میلادی ارائه کرد، مدعی بود اهل اعتدال و اصلاحات است و سعی می‌کند عربستان را به دروازه‌های مدرنیته، پیشرفت و ترقی برساند.

ایجاد زنگ ورزش برای دختران در مدارس، حضور زنان در ورزشگاه، صدور فرمان برای اعطای آزادی حق رانندگی به زنان، انتخاب یک زن به عنوان سخنگوی عربستان در واشنگتن، دستور به وزیر کشور برای تدوین قانون مبارزه با آزار و اذیت زنان، انتخاب یک زن برای اولین بار به سمت معاون شهرداری در استان «الخبر» و پخش موسیقی خواننده زن مشهور جهان عرب، اخباری بودند که با شتابی عجیب در رسانه‌ها پیچید.

اگرچه ولیعهد عربستان همچنان به دنبال مطرح کردن خود به عنوان چهره‌ای جدید و تغییردهنده وضعیت سنتی عربستان است اما نگاهی به اوضاع داخلی و خارجی عربستان نشان می‌دهد که برنامه‌های ولیعهد این کشور راه به جایی نخواهد برد. رسانه‌های عربی اخبار و تحلیل‌هایی را در این ارتباط منتشر ساختند که این گزارش به آن‌ها می‌پردازد.

نبود سازوکارهای واقعی

روزنامه‌های «الاخبار» لبنان، «رای الیوم» چاپ لندن، «المصری الیوم» و تارنمای مرکز پژوهش‌های «الجزیره» قطر با اشاره به ناگواری اوضاع عربستان و نارضایتی مردم این کشور از برنامه‌های اصلاحاتی ولیعهد عربستان و وجود ابهام‌هایی در برنامه‌های او، احتمال انجام هرگونه اصلاحی در عربستان را دور از ذهن می‌دانند.

به نوشته روزنامه الاخبار، بسیاری از اصلاحاتی که ولیعهد عربستان از حدود یک سال و نیم پیش دست به آن زده است با ابهام‌ها و تردیدهای گسترده‌ای روبه‌رو بوده و سؤالات بسیاری درباره این اصلاحات مطرح است.

پیش‌بینی می‌شود این شاهزاده جوان عربستان نتواند به راحتی و سرعت به آرزوی خود برسد. علت این موضوع، بسیاری از مسائل درونی و عینی است. برای عربستان بسیار سخت است که به راحتی از هویت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و ماجراجویی‌هایی که دهه‌ها به آن عادت کرده است، چشم‌پوشی کند.

در عرصه اقتصادی تبلیغات محمد بن سلمان برای بر هم زدن مراکز قدرت و نفوذ که رقبای او هستند، ثبات سیاسی را که لازمه سرمایه‌گذاری است، بر هم می‌زند.

علاوه بر آن، دغدغه بازرگانان خارجی رو به فزونی است و آنان نگران هستند که شرکای داخلی آنها هدف پاکسازی بن سلمان قرار گیرند.

بخش خصوصی نیز قدرت پیش‌بینی رویدادها را ندارد. این موضوع سبب شده است که سرمایه‌گذاری بلندمدت برای این بخش، سخت باشد. افزون بر این، اجرای سیاست ریاضت اقتصادی که نیاز به اصلاحات اقتصادی دارد، کینه‌ها را نسبت به مقامات افزایش داده است و در نتیجه خطر رخ‌دادن ناآرامی، بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود.

براساس گزارش مرکز پژوهش‌های الجزیره، رهبران عربستان دست به اصلاحات اقتصادی بلندپروازانه زدند اما مقاومت داخلی و ناآرامی‌ها و بحران‌های خارجی که با بحران قطر به اوج خود رسیده سبب شده است تا هزینه‌های عربستان بالا رود و در مسیر اصلاحات با شکست روبه‌رو شود.

براساس این گزارش، راه اصلاحات اقتصادی در عربستان افزون بر خطرات اجتماعی با افزایش خطرات سیاسی هم روبه‌رو است. شاید این مسائل حرکت اصلاحات را به طور کلی متوقف کند. در واقع، چشم‌انداز ۲۰۳۰ به طور کلی مسائل سیاسی را نادیده گرفته است.

برنامه اصلاحات اقتصادی محمد بن سلمان در آینده با مقاومت روبه‌رو خواهد شد. به طوری که روزنامه «فایننشال تایمز» به نقل از دیپلمات‌های غربی مستقر در ریاض نوشت مخالفت‌ها در خاندان حاکم عربستان علیه ولیعهد به دلیل اشتباه بزرگ او در جنگ یمن افزایش یافته است. همچنین نارضایتی مردمی در نتیجه شکست برنامه اقتصادی او رو به فزونی است.

اصلاحات اقتصادی و اجتماعی تنش‌هایی را میان حکومت و نیروهای محافظه‌کار به دنبال داشته است. رژیم سعودی تلاش می‌کند طی دهه آینده سطح سرمایه‌گذاری خارجی و رفاه در عربستان افزایش یابد و درآمدهای گردشگری غیردینی رشد داشته باشد. در صورتی که این اتفاق رخ دهد قدرت نهادهای دینی به طور فزاینده فرسوده خواهد شد و احتمال دارد برخی از رهبران دینی انتقادها و مخالفت‌هایی را دنبال کنند که برای ثبات سیاسی عربستان پیامدهایی را به دنبال داشته باشد.

با وجود اینکه در عربستان اصلاحات اقتصادی آغاز شده، اما از اصلاحات سیاسی خبری نیست. نبود سازوکارهای سیاسی واقعی و کارآمد برای نظارت بر عملکرد دولت به طور شفاف و مبارزه با فساد و نبود تعامل با درخواست‌های مردم، سبب می‌شود که حمایت مردمی از بین برود. در نتیجه با افزایش مخالفان، ولیعهد عربستان مجبور می‌شود بخش‌های مهمی از اصلاحات را رها کند.

خطر گروه‌های تکفیری، نارضایتی‌ها در منطقه شرقی، احتمال افزایش حمله‌های گروه‌های تروریستی مانند القاعده و داعش هنوز هم پابرجا است. ادامه و افزایش این خطرها به یقین بر اوضاع اقتصادی و سرمایه‌گذاری تاثیر خواهد گذاشت. همچنین مسائل حقوق بشر که سازمان‌های بین‌المللی همواره از آن انتقاد دارند و ناآرامی‌ها در منطقه شرقیه که ساکنان آن خواستار حقوق سیاسی خود هستند سیگنال‌های منفی به خارج ارسال می‌کنند.

به نوشته مرکز پژوهش‌های الجزیره، چشم‌انداز ۲۰۳۰ طرحی بلندپروازانه است و اجرایی شدن آن به سال‌ها زمان نیاز دارد. موانع فرا رو و خطرات اجرایی شدن آن بالا است و احتمال شکست آن وجود دارد.

با چشم‌پوشی از چالش‌های سیاسی و جنگ‌های منطقه‌ای نباید چالش‌های لجستیک برای اجرایی شدن این اصلاحات در محیطی که سال‌های طولانی با هرگونه اصلاحات و تغییر مخالفت کرده است، نادیده گرفت. درست است که ریاض دارای ابزارهای اقتصادی و مالی برای سازگاری با این چالش‌ها در زمان کوتاه و متوسط را دارد. اما موفقیت برنامه برای تنوع‌بخشی به اقتصاد نیاز به اجرای اصلاحات اقتصادی و سیاسی داخلی واقعی و ریشه‌ای و تلاش برای برقراری آرامش در منطقه را دارد.

روزنامه رای الیوم در گزارشی به قلم «عبدالباری عطوان» نوشت: سند مطرح شده از سوی محمد بن سلمان که از آن به عنوان نقشه راه آینده نام می‌برد، بر روی کاغذ و یا صفحه تلویزیون درخشش دارد. اما وقتی این دیدگاه به مرحله عمل گذاشته شود چه‌بسا نتایج کاملا معکوسی همانند عملیات نظامی «طوفان قاطعیت» در یمن و یا جنگ نیابتی علیه ایران در سوریه به همراه داشته باشد.

*** اگرچه محمد بن سلمان همچنان به دنبال مطرح کردن خود به عنوان چهره‌ای جدید و تغییردهنده وضعیت سنتی عربستان است اما نگاهی به اوضاع داخلی و خارجی عربستان نشان می‌دهد که برنامه‌های ولیعهد این کشور راه به جایی نخواهد برد.**

به نوشته روزنامه رای الیوم، ولیعهد عربستان دست به اصلاحات اقتصادی و اجتماعی جزئی و بی‌سابقه زده است. بدون شک او کشورش را به دوران مدرنیزه وارد می‌کند اما اصلاحات او مقطعی خواهد بود. اگر جوانان عربستان از مبارزه او با فساد سران عربستان خرسند هستند. اما این موضوع با اصلاحات سیاسی همراه نیست و به زودی اثر خود را از دست خواهد داد. این جوانان به رفاه و برداشتن بسیاری از قیدوبندهای واپسگرایان راضی نیستند، بلکه خواستار مشارکت در امور سیاسی و برقراری حقوق بشر و شفافیت بیشتر امور هستند. آثار اصلاحات محمد بن سلمان کوتاه مدت خواهد بود و اگر این اصلاحات فراگیر نباشد به زودی از بین خواهند رفت.

به نوشته روزنامه المصری الیوم، «نیل کویلیام» پژوهشگر مسائل خاورمیانه و شمال آفریقا در مرکز «چتم هاوس» گفت اجازه رانندگی به زنان و گشایش خانه‌های سینما که در عربستان زیر فرماندهی محمد بن سلمان از آن سخن می‌آید تغییر واقعی به شمار نمی‌رود. این ابتکارات بیشتر به سود رهبران بلندپایه است. اولویت بیشتر مردم ایجاد فرصت شغلی و مسکن است. تغییراتی که عربستان شاهد آن است تقویت قدرت در دست بن سلمان و دیگر نخبگان کم سن و سال است.

سرپوش نهادن بر شکست‌ها

روزنامه «العربی الجدید» چاپ لندن، هدف ولیعهد عربستان در ارائه طرح‌های اصلاحاتی را تلاشی از سوی او برای سرپوش نهادن بر شکست‌های داخلی و خارجی دانست.

به گزارش خبرگزاری الجزیره، سازمان عفو بین‌الملل گفت سران عربستان از زمان ولیعهد شدن محمد بن سلمان، سرکوب مخالفان را تشدید کرده‌اند.

سخن درباره اصلاحات در عربستان نمی‌تواند واقعیت‌های اوضاع کشور را بپوشاند. «کاتیا رو» مسئول آزادی‌های عمومی و فردی در سازمان عفو بین‌الملل در تحلیل خود درباره گزارش این سازمان در سال ۲۰۱۸ میلادی گفت، ولیعهد عربستان اعلام کرده است دست به اصلاحاتی خواهد زد که هدف از آن، مدرن کردن کشور است و مثال بارز در این زمینه آزادی حق زنان در رانندگی است. اما این مسائل نادیده گرفتن حقوق بشر در عربستان را نمی‌پوشاند. جامعه مدنی به طور خشونت‌باری سرکوب می‌شود و مخالفان سیاسی، مدافعان حقوق بشر و روزنامه‌نگاران مورد هدف قرار می‌گیرند تا سکوت اختیار کنند.

به نوشته شبکه خبری الجزیره، «توماس فردیدمن» در گزارشی در روزنامه «نیویورک تایمز» محمد بن سلمان را حاکمی مستبد خواند و نوشت که او به تقویت دموکراسی هیچ توجهی ندارد. در اطراف او چماقدارانی حضور دارند که بدترین توصیه‌ها را به او می‌کنند.

روزنامه العربی الجدید هم با اشاره به شماری از تغییرات در نهادهای نظامی عربستان به ویژه در نیروهای مسلح و تغییر فرماندهان نظامی نیروهای هوایی، زمینی و تغییر راهبرد وزارت دفاع و ستاد کل نیروهای مسلح نوشت: این بزرگترین تغییراتی است که مقامات عربستان در نتیجه شکست ارتش در جنگ یمن طی سه سال گذشته دست به آن زده‌اند. به طوری که هنوز هم نیروهای ارتش یمن و گروه انصارالله، صنعا را زیر کنترل خود دارند و با حمله به پایگاه‌های نظامی سعودی‌ها و نفوذ در مناطق نجران و جیزان مرزهای عربستان را تهدید می‌کنند.

همچنین یکی از اهداف این تغییرات، تقویت قدرت ولیعهد عربستان در داخل نهادهای نظامی است. اما ترس آن است که روزی این نیروها علیه خود وی وارد عمل شوند. به ویژه که به دلیل شکست در جنگ یمن، خشم نیروهای نظامی بالا گرفته است.

در این زمینه «یحیی عسیر» فعال حقوق بشر گفت: بدون تردید علت تغییرات اخیر شکست مفتضحانه در جنگ یمن بوده است. به طوری که نظام عربستان ترجیح داده به درخواست ملت خود پاسخ مثبت ندهد. از این رو به جنگ خونینی وارد شد که این شکست نظامی و سیاسی را برای آن به دنبال داشت. اکنون این تغییرات برای حفظ آبرو و تلاشی برای فرار از جنگ یمن با کمترین هزینه است. همچنین این تغییرات بخشی از یک تبلیغ گسترده برای رسیدن محمد بن سلمان به پادشاهی است.

منبع: خبرگزاری جمهوری اسلامی

چالش‌های رئیس‌جمهور آمریکا در مذاکره با رهبر کره شمالی

*** جونگ اون با فرستادن دعوتنامه برای ترامپ نه تنها کار غیرمنتظره‌ای نکرده بلکه همان مسیری را ادامه داده که پیش از این توسط پدرش، «کیم جونگ ایل» شروع شده بود.**

به نظر می‌رسد که ترامپ برای معامله خود تنها یک شگرد دارد، که آن را «ریچارد برت» متفکر غربی به این صورت بیان می‌کند: «ترامپ عاشق هرج و مرج و گرد و خاک به پا کردن است و تلاش می‌کند با بد دهنی تعادل دیگران را به هم بزند».

شبکه خبری سی ان ان روز شنبه هفتم مارس (۱۷ اسفند) خبر از مذاکرات مستقیم و محرمانه بین آمریکا و کره شمالی داده، تا زمینه را برای دیدار «کیم جونگ اون»، رهبر کره شمالی، با «دونالد ترامپ» فراهم شود و در حالی که به نظر می‌رسد کره‌ای‌ها اصرار بر انجام این دیدار در پیونگ یانگ، پایتخت کره شمالی، دارند اما منابع مطلع از احتمال انتخاب «اولان باتور»، پایتخت مغولستان، به عنوان مکان مذاکره خبر داده‌اند. با وجود این اختلاف‌نظر و اختلافات محتمل دیگر، باید گفت که هر دو طرف بر انجام دیدار جدی هستند و کاخ سفید هم پیش از این اعلام کرده بود که ملاقات دو طرف در ماه مه (اردیبهشت) خواهد بود. این مقدمه‌چینی‌ها تا همین سه چهار ماه قبل غیرممکن به نظر می‌رسد و تصور می‌شد که نظامی‌گری ترامپ و اعزام ناو هواپیمابر، رزم‌ناوها و بمب‌افکن‌ها به سمت شبه‌جزیره کره کار را به جنگ می‌کشاند و حتی بسیاری از تحلیل‌گران حرف از جنگ هسته‌ای می‌زدند. جونگ اون با سخنرانی سال نو میلادی شرایط پرتنش را به صورت ناگهانی تغییر داد چرا که با دعوت از رهبران کره جنوبی برای انجام دیدارهای مستقیم، الگوی مذاکرات را به جای تنش مطرح کرد و بعد هم که هیئت عالی‌رتبه خود به سرپرستی خواهرش، کیم یو جونگ، را به مناسب برگزاری بازی‌های المپیک زمستانی به کره جنوبی فرستاد، نشان داد که در کار خود جدی است. او حتی یک گام بیشتر برداشت و در دیدار با چونگ اوی یونگ، مشاور امنیت ملی کره جنوبی، دعوتنامه دیدار با ترامپ را به او داد تا به واشنگتن ببرد و ترامپ هم بی‌معطلی به آن دعوتنامه پاسخ مثبت داد. در واقع، دعوتنامه جونگ اون درست همان چیزی بود که ترامپ نزدیک به سه دهه انتظار آن را می‌کشید و به همین جهت هم بود که بی‌معطلی پاسخ مثبت به جونگ اون داد و آن قدر از فرصت پیش‌آمده خشنود بود که در پیام‌های توئیتری‌اش با اطمینان خاطر از موفقیتش در دیدار با جونگ اون می‌گفت. ترامپ با این نحو خوش‌بینی بیش از هر چیز ذوق زدگی خود را از به دست آوردن این فرصت استثنایی نشان می‌داد و معلوم نیست که با وجود تجربه تجاری تا چه مقدار خواهد توانست بیشترین بهره‌برداری را از این فرصت داشته باشد.

پیچ و خم دیپلماسی

واقعیت این است که جونگ اون با فرستادن دعوتنامه برای ترامپ نه تنها کار غیرمنتظره‌ای نکرده بلکه همان مسیری را ادامه داده که پیش از این توسط پدرش، «کیم جونگ ایل» شروع شده بود. جونگ ایل در سال ۲۰۰۰ بیل کلینتون، رئیس‌جمهور وقت آمریکا را دعوت به دیدار و مذاکرات مستقیم کرد، ولی کلینتون نپذیرفت و تنها مادلین آلبرایت، وزیر خارجه وقت آمریکا را به پیونگ یانگ فرستاد تا با کره‌ای‌ها بر سر توقف تولید موشک مذاکره کند. در واقع، کلینتون بر خلاف ترامپ به سرعت دعوتنامه رهبر کره شمالی را نپذیرفت، بلکه با فرستادن آلبرایت سعی کرد تا میزان رسیدن به توافقی با جونگ ایل را بسنجد و بعد هم معلوم شد اختلاف نظر بیش از آن است که بتوان به توافقی رسید. «جفری لوئیس»، کارشناس عدم گسترش سلاح هسته‌ای، در مورد روند مذاکرات آن موقع می‌گوید: «آنها در واقع بر سر یک موضوع گیر کرده بودند؛ کره شمالی حاضر بود فروش موشک را متوقف کند و حتی تولید موشک را هم پایان دهد اما حاضر نبود تا دست از موشک‌هایی بردارد که داشت.» دولت جورج بوش پسر، جریان مذاکره با کره شمالی را در قالب گروه شش جانبه قرار داد تا با مشارکت کره جنوبی، ژاپن، روسیه و چین، پیونگ یانگ نتواند انگیزه‌ای از به جریان انداختن مذاکرات مستقیم داشته باشد. باراک اوباما با وجود دست دادن با «راثول کاسترو»، رئیس‌جمهور کوبا، و تماس تلفنی با «حسن روحانی» رئیس‌جمهور ایران، اما حاضر به تماس مستقیم با پیونگ‌یانگ نشد، چون به نظر او، جونگ اون الگویی را دنبال می‌کند که از پدرش دیده‌ایم و پدربزرگش هم قبل از او انجام می‌داد.» «استیفن کولینسون» با این نحو مقایسه بین ترامپ و سه رئیس‌جمهور قبلی آمریکا به‌طور غیرمستقیم بی‌تجربگی ترامپ در پیچ و خم‌های دیپلماسی را متذکر شده و همین نیز موجب شده تا اطمینان چندانی به موفقیت او در معامله با کیم جونگ نداشته باشد.

*** «استیفن کولینسون» با مقایسه بین ترامپ و سه رئیس‌جمهور قبلی آمریکا به‌طور غیرمستقیم بی‌تجربگی ترامپ در پیچ و خم‌های دیپلماسی را متذکر شده و همین نیز موجب شده تا اطمینان چندانی به موفقیت او در معامله با کیم جونگ نداشته باشد.**

به نظر می‌رسد که ترامپ برای معامله خود تنها یک شگرد دارد که «ریچارد برت» آن را به این صورت بیان می‌کند: «ترامپ عاشق هرج و مرج و گرد و خاک به پا کردن است تا با بددهانی تعادل دیگران را به بهم بزند. او می‌خواهد آنها را بی‌ثبات کند تا با خارج کردن آنها از منطقه امن، زمینه را برای دیکته کردن شرایط به آنها فراهم کند.» ترامپ دست کم با تعیین «مارک پمپئو» به جای «رکس تیلرسون» به عنوان وزیر خارجه آمریکا و آوردن «جان بولتون» به جای ژنرال «رابرت مک‌مستر» در مقام مشاور امنیت ملی، بر مبنای همین شگرد عمل می‌کند. پمپئو و بولتون هر دو از چهره‌های تندرو در میان جمهوری‌خواهان هستند به خصوص بولتون که طرفدار حمله به کره شمالی است و در ماه نوامبر هم با نوشتن مقاله‌ای در نشریه وال استریت ژورنال توسعه سلاح هسته‌ای کره شمالی را «تهدید قریب‌الوقوع» توصیف کرد و معتقد بود همین امر مبنای مشروعی به آمریکا می‌دهد تا ضربه نخست را به کره شمالی وارد کند. جالب اینجا است که بولتون در پیونگ‌یانگ با توصیفاتی نظیر «تفاله انسانی» و «زالو» شناخته می‌شود. انتخاب این دو با شرح برت از نحوه عمل ترامپ هم‌خوانی دارد به این معنا که ترامپ افرادی را برای ایجاد هرج و مرج و گردوخاک به پا کردن بر سر کار آورده تا شرایط خود را به جونگ اون تحمیل کند.

منبع: خبرگزاری فارس